

## تبیین گستره معنایی قیومیت مرد بر زن

سیده محمداحمدی موسوی<sup>۱</sup>

### چکیده

قیومیت مرد بر زن یکی از مسائل مهم دینی است که در قرآن کریم و روایات به آن اشاره شده است. از آن جهت که خدای متعال در مرد ویژگی‌های خاصی را قرار داده، قیومیت را نیز برای او ارزانی داشته است. اما گستره معنایی این قیومیت چندان هوبدا نیست. چرا که گاهی برخی قیومیت را وسیله‌ای برای اثبات برتری مرد نسبت به زن قرار می‌دهند. یا از آن اطاعت بی‌قید و شرط زن از همسر خود را نتیجه می‌گیرند. اما آیا حقیقتاً معنای قیومیت مرد نسبت به زن اطاعت بی‌قید و شرط زن است یا در محدوده‌های خاصی اطاعت معنا پیدا می‌کند؟ و این به جهت آن است که تحقیق موسع و یک پارچه‌ای در این باره صورت نگرفته است. از این رو پرسش از گستره معنایی قیومیت مرد بر زن، مسئله‌ایست که نیازمند کاویدن تا مرحله پاسخی در خور است. قیومیت مرد بر زن را می‌توان در سه حیطه ولایت داشتن مرد نسبت به همسر، مسئولیت داشتن و رهبری مرد نسبت به خانواده و اطاعت‌پذیری زن از شوهر، بررسی کرد. این تحقیق با هدف تبیین گستره معنایی قیومیت مرد بر زن انجام شده و نیل به این مقصد در سایه توصیف و تحلیل گزاره‌های حدیثی - قرآنی - تفسیری - فقهی، با گردآوری داده‌های کتابخانه میسر است؛ که نتیجه آن فهم گستره معنایی قیومیت مرد بر زن که شامل ولایت داشتن مرد بر زن در اموری مانند اذن دادن، و اطاعت‌پذیری زن نسبت به مرد در محدوده استمتاع و خروج از خانه، می‌باشد.

**کلید واژگان:** قیومیت مرد بر زن، امر و نهی مرد، مسئولیت مرد نسبت به همسر، اطاعت زن از شوهر.

۱. طلبه پایه دهم مدرسه علمیه شهیدین علیه السلام.



## مقدمه

یکی از مسائل مهم دینی که در زندگی مشترک بسیار حائز اهمیت می‌باشد و دارای آثاری است، بحث قیومیت مرد بر زن است. خداوند می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ». (نساء، ۳۴)؛ مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند.» عده‌ای آن را فقط مرتبط با رابطه زن و مرد در خانواده می‌دانند و عده‌ای دیگر محدوده آن را عام‌تر می‌بینند و در کل جامعه پیاده می‌کنند. به این معنا که برخی وظایف به خاطر همین حکم، مختص مرد می‌باشد و زن نمی‌تواند آن را دارا باشد. مانند بحث قضاوت. اما این مسئله در این پژوهش در محدود خانواده بررسی خواهد شد.

از آن جهت که خدای متعال در مرد ویژگی‌های خاصی را قرار داده، قیومیت را نیز برای او ارزانی داشته است. ویژگی‌هایی مانند قدرت جسمی و قدرت تعقل و تدبیر، که با آن می‌تواند امور دشوار و بیرون از خانه را به بهترین صورت انجام دهد. و به همین خاطر است که خداوند نفقه را بر مرد واجب می‌داند. درحالی که در زن نعمت‌های دیگری همچون عاطفه زیاد و جمال قرار داده شده است. و این تفاوت‌ها باعث می‌شود که هر دو به همدیگر نیاز داشته باشند. اما گستره معنایی این قیومیت چندان مشخص نیست. چرا که گاهی برخی از این قیومیت سوء استفاده می‌کنند و از آن برتر بودن مرد نسبت به زن را اثبات می‌کنند و زن را متهم به نفهمیدن و مدبر نبودن می‌کنند. تا جایی که حتی در امور زندگی زن را شایسته مشورت هم نمی‌دانند. آن‌ها اطاعت زن از مرد را در همه حیطه‌های زندگی شرط می‌دانند. تا جایی که بدون اجازه شوهر زن حق غذا خوردن نیز ندارد! و گاهی این آیه وسیله‌ای شده است برای هوا و هوس‌های برخی مردان که می‌خواهند در زندگی حکومت کنند. آنها خود را به عنوان یک حاکم می‌دانند که زیر دستش باید همیشه از او تبعیت کند و این آیه را دلیلی برای کارهای خود می‌دانند.

اما آیا حقیقتاً معنای قیومیت مرد بر زن اطاعت بی‌قید و شرط است؟ یا در محدوده‌هایی اطاعت معنا پیدا می‌کند؟ اصلاً قیومیت به چه معناست و چه بار معنایی دارد؟ و مراد اسلام از قیومیت مرد نسبت به زن چیست؟ آیا اسلام میان مرد و زن تفاوت قائل است و مرد را برتر از زن آفریده است؟ در جوامع غربی با علم کردن این پرچم، که دین زن را قبول ندارد و او را تحقیر



می‌کند، داعیه تساوی زن و مرد شده‌اند؛ بدون این که جایگاه حقیقی زن و مرد در دین را بشناسند. پژوهش‌هایی در رابطه با مسئله نشوز زن و همچنین برخی معانی قیومیت شده است اما به صورت یک تحقیق موسّع و یک پارچه نیست. از این رو پرسش از گستره معنایی قیومیت مرد بر زن، مسئله ایست که نیازمند کاویدن تا مرحله پاسخی در خور است. در این مقاله سعی شده با دقت گستره معنایی قیومیت بررسی شود، تا معنای حقیقی آن به دست آید و بر اساس معنای آن محدوده امر و نهی مرد و اطاعت‌پذیری زن آشکار گردد.

### ۱. تبیین معنای لغوی و اصطلاحی قیومیت

در این قسمت با کمک گرفتن از نظرات اهل لغت و فقها و مفسرین سعی شده معنای لغوی و اصطلاحی قیومیت فهمیده شود.

#### ۱.۱. معنای لغوی قیومیت

معانی مرتبگی را اهل لغت برای واژه «قوامون» آورده‌اند که به تعدادی از آن‌ها اشاره خواهد شد. ابن فارس می‌گوید: ریشه این لغت «ق و م» می‌باشد. این ریشه دو معنای اصلی صحیح دارد: معنای اول بر «جماعتی از مردم» دلالت می‌کند و شاید در غیر آن (جماعتی از مردم) به صورت استعاره به کار برود. معنای دوم بر «انتصاب» یا «عزم» دلالت می‌کند. (احمدبن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ۴۳) جناب راغب «قوام» را این چنین معنا می‌کند: «قوام» صیغه مبالغه از «قیام» است. گفته شده است: جمع «قائم»، «قیام» است. «قیام» بر چند معنا آمده است. اول «قیام به شخص» که یا با تسخیر کردن یا با اختیار گرفتن آن شخص صورت می‌گیرد. دوم «قیام برای شیء» که یعنی مراعات و حفظ آن شیء. وسوم قیام یعنی همان «عزم بر یک چیز». (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۰) جناب زمخشری می‌گوید: «القوم» در اصل مصدر «قام» است. سپس به آن وصف شده است. سپس غالب شده است بر مردان به خاطر قیامشان به امور زنان. (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۳۱) ابن اثیر می‌گوید: اما «قوام بودن» برای یک چیز به معنای «ستون» آن چیزی باشد که می‌خواهد انجام دهد. مثلاً گفته شده است فلانی «قوام» اهل خانه‌اش است. یا مثلاً «قوام» یک کاری، یعنی ملاک آن کار. (ابن اثیر، ه. ق، ج ۴، ص ۱۲۴) یا گفته شده است که «قیّم القوم» به معنای کسی است که «سیاست امور قوم»، و همچنین اقامه آن سیاست‌ها را



برعهده دارد. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۳۱) یا گاهی قیام به معنای «محافظة» و «اصلاح» نیز به کار رفته است و آیه «الرجال قوامون على النساء» به همین معنا می باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۹۷) برخی گفته اند معنای «قوامون» در این آیه به معنای «ولایت داشتن» و «سیاست داشتن» مرد بر زن می باشد. (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۱۴۱) برخی دیگر «قوامون» را به معنای این گرفته اند که مرد باید «قیام به نفقه دادن» زن بکند. (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۶۷۶)

## ۱.۲. معنای اصطلاحی قیومیت مرد بر زن

بعد از بیان معنای لغوی به معنای اصطلاحی «قیومیت» میان فقها و مفسرین پرداخته می شود.

### ۱.۲.۱. معنای اصطلاحی در نزد فقهاء

برخی از فقها «قوامون» را به معنای «تسلط مطلق» می گیرند. یعنی مرد بر زن خود در همه زمان ها و مکان ها تسلط دارد. صاحب جواهر در این باره می گوید: آنچه که مقتضی است تسلط زوج بر زوجه است در جمیع زمان ها و مکان ها. چرا که «الرجال قوامون على النساء» است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص ۳۱۷) در جای دیگر می گوید: اقتضای این آیه این است که مرد مسئول تربیت زن می باشد. (همان، ج ۳۱، ص ۲۰۵) برخی از فقها «قوامون» را به این معنا می دانند که تدبیر زنان به دست مردان می باشد. به صورتی که یک ولی زیر دست خود را تدبیر می کند. (اسدی، حق، ج ۳، ص ۲۵۷). و برخی دیگر معنا را این می دانند که مردان ولایت و اداره امور زنان را به عهده دارند. (سیوری، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۲۱). از طرفی برخی معنا را به این صورت گرفته اند که یعنی زن باید از مرد تبعیت کند و مرد حق تبعیت شدن دارد. (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۰۰).

### ۱.۲.۲. معنای اصطلاحی در نزد مفسرین

اما در میان مفسرین نیز اختلاف نظرهایی در مورد معنای اصطلاحی «قوامون» وجود دارد. صاحب مجمع البیان ذیل آیه شریفه می گوید: مردان سرپرست و در تدبیر زندگی و تربیت و تعلیم، مسلط بر زنان هستند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶۸) جناب زمخشری در کشاف این نکته را ذیل آیه می گوید که مرد زن را می تواند امر و نهی کند. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۰۵) مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه می فرماید: کلمه «قیم» به معنای آن کسی است که مسئول قیام به



امر شخص دیگر است. و کلمه «قوام» و نیز «قیام» مبالغه در همین قیام است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۴۳) تفسیر نمونه این چنین معنا می‌کند که مردان سرپرست و خدمت‌گزار زنان هستند. به این معنا که رهبری و سرپرستی نظام خانواده را به عهده دارند. (مکارم، ۱۳۷۱ ش، ج ۳، ص ۳۷۰).

بنابر نظریات فوق می‌توان قیومیت را در سه معنا بررسی کرد:

معنای اول: قیومیت مرد یعنی مرد در خانواده ولی زن است. و بر زن حق ولایت و

تدبیر دارد.

معنای دوم: قیومیت مرد یعنی این که مرد مسئول خانواده است و رهبری خانواده را به عهده دارد و باید زن و فرزندان را در مسیر صحیح هدایت کند. این معنا حاکی از مسئولیتی سنگین است که در مجموعه خانواده به عهده مرد گذاشته شده است.

معنای سوم: قیومیت مرد یعنی زن باید از مرد خود تبعیت کند و او را اطاعت کند.

بر اساس معانی به دست آمده، باید تحلیلی از آثار این معانی بیان شود تا شاید از این طریق، گستره معنایی دقیق تری برای این واژه به دست آید.

با توجه به سه دسته معانی که از بیان اهل لغت، فقها و مفسرین به دست آمد، هر کدام از معانی می‌تواند آثار و حقوقی را نسبت به مرد و زن در پی داشته باشد. اگر بگوییم قیومیت یعنی ولایت داشتن مرد نسبت به زن، پس باید دنبال حقوق یک ولی بر زیر دست خود بود و حتی دامنه‌ی این حق نیز باید بررسی شود. آیا حق ولایت مرد بر زن در همه امور کلی و جزئی زن قابل اجراست یا در امور محدودی است؟

یا اگر گفتیم که مرد مسئولیت خانواده و رهبری آن را به عهده دارد، باید وظایفی که یک مرد نسبت به همسر خود در بستر خانواده دارد را مورد نظر قرار داد. یعنی حیطه مسئولیت مرد را باید کاوید. به عنوان مثال آیا هدایت همسر به راه راست و امر و نهی او نسبت به وظایف دینی و

شرعی برای جهت‌گیری صحیح در خانواده به عهده مرد گذاشته شده است؟

و اگر معنا را تبعیت شدن مرد و اطاعت‌پذیری زن از مرد خود بگیریم، باید محدوده این اطاعت‌پذیری مشخص باشد. آیا اطاعت‌پذیری همسر از شوهر خود به صورت مطلق باید باشد؟ یا در موارد خاصی است؟



## ۲. تبیین گستره معنایی قیومیت مرد بر زن بر اساس معانی مختلف

در این بخش بر اساس معانی مختلفی که از اهل لغت، فقها و مفسرین به دست آمده، و همچنین آثار آن معانی، گستره معنایی «قیومیت» مرد بر زن مورد بررسی قرار می‌گیرد. و در هر بخش شواهدی از آیات و روایات و نیز کلام برخی فقها آورده می‌شود.

### ۲.۱. تبیین گستره معنایی قیومیت مرد بر زن بر اساس معنای ولایت داشتن مرد بر زن

برای فهم این گستره معنایی باید به دنبال مسائلی که در حیطه ولایتی یک ولی قرار می‌گیرد، بود. به این معنا که آیا حقوقی که یک ولی در جامعه نسبت به حیطه‌های مختلف دارد، می‌تواند در حیطه روابط خانوادگی یک مرد و زن نیز جریان پیدا کند؟ به این معنا که شبیه آن حقوق را مرد نسبت به همسر خود داشته باشد، یا خیر؟ در این قسمت به یک مورد از حق ولی اشاره می‌شود. در فقه یکی از حقوقی که به عهده ولی گذاشته شده است حق اذن است. یعنی اجازه دادن به دیگران در برخی امور. به عنوان مثال اگر دختر باکره بخواهد ازدواج بکند حتما نیاز به اذن پدر دارد، که شارع او را ولی دختر قرار داده است و تا او اذن ندهد این ازدواج صحیح نمی‌باشد. در روایات ما به این حق اشاره شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «زنان باکره‌ای که پدر دارند، فقط باید با اجازه پدرانشان ازدواج کنند». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۹۳)

فقها نیز به این نکته تصریح کرده‌اند. جناب شیخ انصاری در کتاب نکاح خود می‌گوید: «باکره مالک امر خود در نکاح نیست.» در بخشی دیگر بیان می‌کنند که «ازدواج زن باکره بدون علم پدرش جایز نیست.» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۱۱۵ و ۱۱۶)

اگر حق اذن برای هر نوع ولایتی ثابت شود، می‌توان این حق را برای شوهر نسبت به همسر خود نیز دانست. یعنی با توجه به معنای ولایت داشتن مرد نسبت به همسر، حق اذن برای مرد ثابت خواهد شد. که البته شواهدی بر اثبات حق اذن شوهر در دین مبین اسلام وجود دارد.

به عنوان مثال از مواردی که اسلام اذن مرد را برای زن لازم می‌داند، روزه مستحبی است. زن اگر بخواهد روزه مستحبی بگیرد باید با اذن شوهرش باشد. روایاتی در این زمینه آمده است که حضرات علیهم السلام روزه مستحبی زن بدون اذن شوهر را صحیح نمی‌دانند. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «برای زن شایسته نیست که بدون اجازه شوهرش، روزه مستحبی بگیرد». (کلینی،



۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۵۱) همچنین پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «از نشانه‌های اطاعت زن برای شوهرش این است که بدون اجازه شوهرش روزه مستحبی نگیرد.» (همان) یا مثلاً امام باقر ﷺ در این رابطه از پیامبر ﷺ نقل می‌کنند که ایشان فرمودند: «برای زن شایسته نیست بدون اجازه شوهرش روزه مستحبی بگیرد.» (همان، ص ۱۵۲)

در جایی دیگر امام صادق ﷺ یکی از حقوق مرد بر زن را از زبان پیامبر ﷺ این چنین بیان می‌فرمایند: «زنی پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا حق شوهر بر زن چیست؟ حضرت فرمودند بسیار زیاد است. زن گفت مقداری از آن را به من بگوئید. حضرت فرمودند: زن بدون اذن شوهر روزه [مستحبی] نگیرد.» (همان).

با توجه به روایاتی که بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که حق اذن برای مرد نسبت به همسرش برای روزه مستحبی ثابت باشد. به این معنا که همسر برای انجام روزه مستحبی از شوهر خود اذن بگیرد. اما برداشت دقیق را از فقها باید به دست آورد. فقهای اعظام در این رابطه نظرات مختلفی دارند. برخی این اذن را مطلق می‌دانند. به این معنا که اگر زن بخواهد تحت هر شرایطی روزه مستحبی بگیرد باید اذن همسر را داشته باشد و اگر او نهی کرد نباید روزه بگیرد. (شهیدثانی، ۱۳۴۱ق، ج ۲، ص ۸۲؛ حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۹۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۱۳۰) اما برخی از فقها آن را مطلق نمی‌دانند همچون سید یزدی صاحب عروة الوثقی. ایشان روزه مستحبی را در صورتی که مزاحم با حق شوهر باشد، حرام می‌دانند. البته می‌گوید احوط این است که اگر اذن نگرفته است روزه مستحبی نگیرد، و اگر همسر نهی کرد، احتیاط را نیز نباید ترک کند و حتماً روزه نگیرد. (یزدی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۷۸). علتی که برخی برای این حکم گفته‌اند این است که چون زوج حق استمتاع دارد و شاید روزه زن باعث منع از این حق شود لذا بر زن روزه مستحبی جایز نیست مگر با اذن شوهرش. (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۰۲)

موارد دیگری را نیز فقها نام برده‌اند که باید زن با اذن شوهرش آن را انجام دهد. مانند حج مستحبی (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۱۲) و قسم خوردن زن، (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۳۰۳) که برای عدم طولانی شدن مطلب به همین مقدار کفایت می‌شود.

از دیگر اموری که در دین مبین اسلام به عنوان حق اذن برای شوهر بیان شده است، اذن شوهر برای خروج همسر، از خانه می‌باشد. در روایات ما آمده است که اگر زنی بدون اذن



شوهر از خانه خارج شود، تا زمانی که برمی گردد، هم از نفقه محروم می شود و هم لعنت ملائکه خدا بر او خواهد بود. به روایات زیر توجه کنید:

امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر زنی بدون اذن همسرش از خانه خارج شود نفقه ای بر او نیست تا زمانی که برگردد.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۱۴)

در روایت دیگر آمده است که امام باقر علیه السلام می فرمایند: «روزی زنی به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از حق شوهر بر همسرش پرسید. در یکی از آن موارد حضرت فرمودند: اگر زن از خانه اش بدون اجازه شوهر خارج شود ملائکه آسمان و زمین و ملائکه غضب و رحمت او را لعنت می کنند، تا زمانی که زن به خانه اش برگردد.» (همان، ج ۵، ص ۵۰۷)

آقای خوئی در این باره می فرماید: «برخی اخبار که معارض هم ندارند، از خروج زن از خانه، بدون اذن شوهر نهی کرده است.» (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۲، ص ۴۶۰) برخی این اذن را مطلق می دانند، اما ممکن است در صورتی که با حق استمتاع شوهر تنافی داشته باشد اذن واجب باشد. همان طور که آقای سیستانی گفته اند. (سیستانی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۰۳)

در برخی از روایات موارد دیگری نیز برای اذن زن از شوهر ذکر شده است. مانند این روایت که امام صادق علیه السلام فرمودند: «بدون اذن شوهر برای زن هیچ یک از موارد آزاد کردن برده، صدقه، تدبیر، هدیه، نذر در مال زن نخواهد بود. مگر در زکات و نیکی به پدر و مادر و صلّه رحم نسبت به نزدیکانش که در این موارد اذن نیاز نیست.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۱۴) که البته برخی فقها آن ها را به خاطر وجود معارض حمل بر مستحب می کنند. جناب بحرانی در کتاب عیون الحقائق بعد از این که این روایت را می آورد، می گوید: مواردی در این روایت ذکر شده است که اتفاق فقها بر آن است که شرط اذن شوهر در آن ها نیست؛ مانند: عتق و صدقه و تدبیر و هبه. به همین خاطر برخی این روایت را حمل بر استحباب و برخی دیگر حمل بر تقیه کرده اند. (بحرانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۳۹)

بنابراین از حقوقی که به خاطر ولایت مرد بر زن در خانواده ثابت می باشد، حق اذن در برخی امور مستحبی و خروج از خانه می باشد.

## ۲.۲. تبیین گستره معنایی قیومیت مرد بر زن براساس مسئولیت و رهبری خانواده

اولین وظیفه مرد در این حیظه را می توان امر و نهی همسر به فرامین الهی نام برد. آیه ای که به این





نکته اشاره دارد آیه ۶ سوره تحریم می‌باشد. بعد از این که خدای متعال بعضی زنان پیامبر ﷺ را سرزنش می‌کند و به آن‌ها اخطار می‌دهد، روی سخن را به همه مؤمنان می‌کند و دستوراتی درباره تعلیم و تربیت همسر و فرزندان و خانواده به آن‌ها می‌دهد. می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»؛ (تحریم، ۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگ‌هاست حفظ کنید. بر آن [آتش] فرشتگانی خشن [و] سخت‌گیر [گمارده شده]‌اند. از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مأمورند انجام می‌دهند.» در این آیه خداوند مؤمنان را امر می‌کند که خود و اهل و عیال خود را از آتش باز دارند.

در کتب روایی در رابطه با این آیه روایاتی آمده است. «امام صادق علیه السلام فرمودند: زمانی که این آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» نازل شد، شخصی از مسلمین نشست و شروع کرد به گریه کردن و گفت: من از نفس خودم عاجز هستم، حال تکلیف به اهل و عیالم شدم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: همین که آن‌ها را به آنچه که به نفس خودت امر می‌کنی، امر کنی و از آنچه که خودت را از آن نهی می‌کنی، آنها را نیز نهی کنی، کفایت می‌کند.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۶۲) این روایت به ما می‌فهماند یکی از وظایف مرد این است که همسر و فرزندان خود را به نیکی سفارش و از بدی نهی کند. در روایتی دیگر حضرت مصداق امر و نهی را بیان می‌فرمایند. «جناب ابی بصیر می‌گوید از حضرت صادق علیه السلام در مورد این آیه پرسیدم چگونه اهل خود را از آتش باز بداریم؟ حضرت فرمودند، به آنچه که خداوند دستور داده آن‌ها را امر کنید و از آنچه که نهی کرده، آنها را نهی کنید. اگر اطاعت کردند تو آنها را از آتش باز داشتی، اما اگر اطاعت نکردند، تو وظیفه خود را انجام داده‌ای.» (همان) بنابراین امر و نهی شوهر در مورد فرامین الهی خواهد بود.

فقها یکی از ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر را این آیه می‌دانند که یکی از موارد آن در بستر خانواده و اهل و عیال می‌باشد. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۴۲۷ و نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۸۱)

باتوجه به روایات می‌توان گفت که آیه وظیفه‌ای بس سنگین را به عهده مرد در خانواده قرار داده است، که باید اهل و عیال خود را به آنچه خدای متعال امر و نهی کرده است، او نیز امر و نهی کند.



دومین وظیفه مرد نفقه دادن به زن است. که این امر بر مرد واجب است. در آیات قرآن به این وظیفه مرد اشاره شده است. خداوند می فرماید: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْمِيَ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا﴾؛ (بقره، ۲۳۳) و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند. و خوراک و پوشاک آنان [مادران]، به طور شایسته، بر عهده پدر است. هیچ کس جز به قدر وسعش مکلف نمی شود». خداوند در این آیه فرموده که خوراک و پوشاک مادران و فرزندان به عهده پدر می باشد.

خداوند در سوره نساء در این باره فرموده است: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِقُيُوبِ مَا حَفِظَ اللَّهُ﴾؛ (نساء، ۳۴) مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می کنند. پس، زنان درستکار، فرمانبردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده، اسرار [شوهران خود] را حفظ می کنند.» در این آیه خداوند مرد را موظف به نفقه دادن به همسر می کند.

در آیه ای دیگر آمده است: ﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾؛ (طلاق، ۷) بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند. خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی کند. خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می کند.»

اما در روایات نیز در مورد و جوب نفقه گفته شده است همان طور که در کتاب کافی از امام صادق (ع) آمده است: «[از حضرت پرسیده شد] چه کسی لازم است نفقه او را من بدهم؟ حضرت فرمودند پدر و مادر، فرزند و همسر.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴ ص ۱۳)

سومین وظیفه مرد که از مسئولیت او ناشی می شود را می توان پرداخت مهریه نام برد. خداوند در قرآن می فرماید: ﴿وَأْتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا﴾؛ (نساء، ۴) و مهر زنان را به عنوان هدیه ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید؛ و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند، آن را حلال و گوارا بخورید.»

در روایات ما نیز به این وظیفه اشاره شده است.

از امام صادق علیه السلام پرسیدم در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده است و او را لمس کرده است، حضرت فرمود مهر او واجب است. و این زن بر پدر و پسرانش حرام است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۱۸).



وظیفه چهارم را می‌توان تأمین خوراک و پوشاک همسر دانست و اگر اشتباهی کرد مرد او را بیخشد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که شخصی از ایشان پرسید: حق زن بر شوهرش چیست که اگر انجام دهد آدم نیکوکاری شود. حضرت فرمودند: باید او را سیر کند، بپوشاند، و اگر جهالت کرد او را بیامرزد. سپس حضرت فرمودند، پدرم امام باقر علیه السلام زنی داشتند که او را اذیت می‌کرد. و ایشان آن زن را می‌بخشید. (همان، ج ۵، ص ۵۱۰ و ۵۱۱)

در روایت دیگر آمده است: «به امام صادق علیه السلام گفتم حق زن بر شوهرش چیست؟ حضرت فرمودند: گرسنگی‌اش را برطرف کند. عورتش را بپوشد و بر او صورتش را قبیح نکند. پس قطعاً قسم به خدا کسی که این کار را بکند حق زن را ادا کرده است.» (همان)

بنابراین با توجه به این مطلب اگر معنای قیومیت را در بستر مسئولیت مرد بینیم وظیفه مرد بسیار سنگین می‌باشد. و برخی که فکر می‌کنند قیومیت یک نوع برتری و امتیاز برای مرد می‌باشد اشتباه است. بلکه این بار سنگین بردوش مرد نهاده شده است.

برای تأیید این مطلب روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هست که ایشان می‌فرمایند: «بدانید که هر کدام از شما بمنزله شبانی هستید و تمام شما نسبت به رعیت خود مورد بازخواست قرار می‌گیرید، بنا بر این فرمانروای مردم از رعیت خود بازخواست می‌شود، و مرد نسبت به خانواده‌اش سرپرست است و مسئول، و زن سرپرست اهل خانه، شوهر و فرزندانش و مسئول آنهاست، و خدمتکار، ناظر بر مال آقای خود، و مسئول آن است. همان، همه شما شبانید و تمام شما از رعیت خود بازخواست می‌شوید.» (ورام، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶؛ دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۸۴)؛ در این روایت آمده است که مرد نسبت به اهل بیت خود مسئول است. لذا این مسئولیت سنگین به عهده مرد خواهد بود و باید بتواند از پس آن بر بیاید.



### ۲.۳. تبیین گستره معنایی قیومیت مرد بر زن براساس اطاعت‌پذیری زن

گستره معنایی قیومیت مرد را می‌توان از جهتی دیگر نیز مورد بررسی قرار داد و آن حق اطاعت شدن مرد است.

مهمترین بحثی که باید انجام شود این است که اولاً آیا زن باید مرد را اطاعت کند یا خیر؟ اگر اطاعت برای او واجب است، محدوده اطاعت به چه اندازه ایست؟ آیا زن در همه کارهای خودش باید از مرد اطاعت کند، یا در موارد محدودی دین اطاعت زن از مرد را شرط می‌داند؟ وجوب اطاعت از شوهر را می‌توان از دو آیه استفاده کرد:

﴿...وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾؛ (نساء، ۳۴) و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را بزنید؛ پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجویید، که خدا والای بزرگ است.

در این آیه شریفه اطاعت از مرد به اندازه‌ای مهم است که در صورت عدم اطاعت، مرد حق دارد زن را وادار به اطاعت کند. با کارهایی مثل پشت کردن در محل خواب، یا زدن. که البته حدود و ثغور آن در کتب فقهی بیان شده است. اما نکته اساسی بحث اطاعت‌پذیری زن است. ابتدا باید معنای نشوز را بررسی کرد تا بتوان محدوده اطاعت را مشخص کرد. در مقایسه اللغه آمده «نشز» دلالت بر ارتفاع و علو دارد. «نشزت المرأة» یعنی بر شوهر خود سخت گرفت. (احمدبن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۳۰) برخی گفته‌اند «نشزت المرأة» یعنی شوهر خود را نافرمانی کرد. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۳۲) بعضی دیگر گفته‌اند «نشوز المرأة» یعنی بغض و عصبانیت زن برای مردش و اطاعت نکردن او. (اصفهان‌ی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۰۶) پس می‌توان گفت معنای «نشوز» یعنی اطاعت نکردن زن از مرد و سخت گرفتن او نسبت به همسرش. اما با این معنای محدوده اطاعت مشخص نمی‌شود. در کلام فقها محدوده اطاعت بیان شده است که به آن پرداخته می‌شود.

فقها دو مسئله را حق مسلم شوهر می‌دانند و اطاعت زن را در آن دو مورد واجب می‌دانند. اول هر آنچه که با حق استمتاع شوهر تنافی داشته باشد، و دوم خروج بدون اجازه زن، از خانه.



صاحب جواهر در این رابطه می‌گوید: «اقوی این است که زوج در بقیه امور غیر از حق مساکنه و استمتاع، مانند اجنبی است. حتی اگر آن امور عیش شوهر را نقض کند و استمتاعش را مکدر کند.» و در ادامه از جناب فخر الدین نقل می‌کند که «برخی امور مانند آب آوردن و آماده کردن فراش و بستر بر زن واجب نیست، بنابراین ترک آن‌ها نیز باعث نشوز نمی‌شود. البته اموری که مقدمه برای استمتاع هستند، مانند نظافت شخصی و برطرف کردن چیزی که باعث نفرت شوهر بشود... بر زن واجب است.» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۲۰۵) پس بنابر نظر صاحب جواهر تنها اموری که حق شوهر می‌باشد و زن باید از شوهر خویش اطاعت کند و در صورت عدم اطاعت ناشزه محسوب می‌شود، بحث سکونت و خروج از خانه و همچنین استمتاع می‌باشد.

شهید ثانی در شرح لمعه می‌گوید: «اصل نشوز به معنای ارتقاع است، و در محل بحث ما به معنای خروج از طاعت است... مطلق حوائج منظور نیست، چرا که بر زن قضاء حاجت مرد نسبت به اموری که به استمتاع مرتبط نیست واجب نمی‌باشد.» (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۲۷، ۴۲۸) بنابر نظر شهید ثانی در اموری اطاعت زن از مرد واجب است که مرتبط با استمتاع مرد باشد.

امام خمینی نیز درباره نشوز زن می‌گوید: «نشوز یعنی خروج زوجه از طاعت زوج در اموری که بر زوجه واجب است. مانند عدم تمکین نفسش، ازاله نکردن چیزهایی که با تمتع و لذت مرد منافات دارد، ترک نظافت و تزئین با اقتضاء زوج برای آن‌ها، و همچنین خروج زن از خانه شوهر بدون اذن او و امثال این‌ها. نشوز با ترک طاعت در اموری که بر زن واجب نیست محقق نمی‌شود. پس اگر زن از اموری که مرتبط با استمتاع شوهر نیست سر باز زد، مانند خدمت در خانه، جارو کردن، خیاطی، پخت و پز و غیر آن مانند آب آوردن و آماده کردن بستر و فراش، در هیچ کدام نشوز محقق نمی‌شود.» (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۵) بنابر نظر امام خمینی اموری بر زن واجب است که مرتبط با استمتاع مرد باشد و از ذیل کلام ایشان بر می‌آید که خروج بدون اذن از خانه نیز چون با استمتاع مرد ممکن است منافات داشته باشد، جزء موارد نشوز بیان شده است.

همین جور که مشخص شد، در کلام فقهاء محدوده اطاعت زن از شوهر در دو مسئله است، یکی خروج زن از خانه و اموری که به استمتاع مرد مرتبط می‌شود. که به نظر می‌آید خروج از خانه بدون اذن نیز از باب مانع برای استمتاع مرد می‌باشد. بنابراین اگر زنی در این دو



مورد از اطاعت سر باز زد، ناشزه محسوب می‌شود. پس محدوده اطاعت زن از مرد در این دو مورد خواهد بود نه بیشتر.

این دو مورد را می‌توان دو مورد خاص برای زن مطرح کرد که باید مطیع شوهر خود باشد. اما در آیه دیگر اطاعت عامی مطرح می‌شود که به آن پرداخته خواهد شد.

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾؛ (تحریم، ۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگ‌هاست حفظ کنید. بر آن [آتش] فرشتگانی خشن [و] سختگیر [گمارده شده] اند. از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مأمورند انجام می‌دهند.

در این آیه بیان شده است که مرد باید اهل و عیال خود را امر و نهی کند. امر و نهی بدون اطاعت بی‌اثر خواهد بود، بنابراین در مقابل این امر و نهی اطاعت اهل و عیال نیز واجب است. اگر نه این امر و نهی لغو خواهد بود.

در روایتی از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر این آیه پرسیده شد که چگونه باید آنان را حفظ کنیم؟ «حضرت فرمود: به کارهای نیک امرشان کنید و از اعمال زشت نهیشان نمائید، گفتند: ما ایشان را امر و نهی می‌کنیم ولی آنان نمی‌پذیرند، فرمود: اگر شما آنان را امر و نهی کنید وظیفه خود را انجام داده‌اید و دیگر چیزی بر عهده شما نخواهد بود.» (ابن بابویه، ۱۳۴۱ق، ج ۳، ص ۴۴۲) بنابراین امر به واجبات الهی و نهی از محرّمات الهی بر مرد نسبت به همسر و خانواده خویش واجب است، و در مقابل همسر و خانواده نیز باید از او اطاعت‌پذیری داشته باشند.

در جای دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است که ایشان فرمودند: «زمانی که این آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ نازل شد، شخصی از مسلمین نشست و شروع کرد به گریه کردن و گفت: من عاجز از نفس خودم هستم، حال تکلیف به اهل و عیالم شدم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: همین که آنها را به آنچه که به نفس خودت امر می‌کنی، امر کنی و از آنچه که خودت را از آن نهی می‌کنی، آن‌ها را هم نهی کنی، کفایت می‌کند.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۶۲)

پس براساس این آیه شریفه و روایاتی که در تفسیر این آیه آمده است می‌توان این نتیجه را گرفت که اطاعت زن از شوهرش در اموری که خدای متعال امر و نهی کرده است واجب است.

یعنی نه تنها اطاعت از خدای متعال و پیامبران و امامان علیهم السلام بر ایشان واجب است، بلکه از جهت امر شوهر به این امور نیز بر او واجب است که اطاعت کند. که همه در طول اطاعت از خدای متعال قرار می گیرند.



اما در مورد اصل اطاعت پذیری از شوهر، و این که مرد می تواند زن را امر و نهی کند، روایات دیگری آمده است که براساس آیه قرآن که محدوده اطاعت را برای ما مشخص کرده است، این روایات نیز بر همان اساس تفسیر و تأویل می شوند. یعنی هر جا که بحث اطاعت از شوهر است، یا در امر به واجبات و نهی از محرمات، و یا مواردی که با استمتاع شوهر در تنافی است و همچنین خروج بدون اذن از خانه می باشد. در ادامه به تبیین این روایات پرداخته می شود.

«محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: زنی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله حقّ مرد بر زوجه اش چیست؟ فرمود: آنکه او را فرمان ببرد و از نافرمانیش بپرهیزد و از مال شوهر (بدون رضای او) چیزی به فقیر ندهد، و نیز بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد، و او را از کامیابی مانع نشود هر چند بر جهاز شتری سوار باشد، و از خانه اش بدون رخصت وی خارج نشود که اگر بدون اجازه از منزل بیرون رفت فرشتگان آسمان و فرشتگان زمین و فرشتگان غضب و رحمت همگی او را لعنت کنند تا به خانه اش باز گردد، زن عرض کرد: ای پیامبر خدا حقّ چه کسی بر مرد افزون تر است؟ فرمود: پدر و مادرش، پرسید: چه کسی حقّش بر زن بیشتر است؟ فرمود: شوهرش، زن عرض کرد: همان مقدار که من بر شوهر حقّ دارم شوهر نیز بر من همان حقّ دارد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نه تو از هر صد حقی که شوهر بر تو دارد یکی نخواهی داشت، زن گفت: سوگند بآن کس که تو را بحقّ و راستی به پیغمبری برانگیخت هرگز گریبانم را بچنگ شوهری نخواهم سپرد. (یعنی شوهر اختیار نخواهم کرد).» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۳۸) این که حضرت در ابتدای روایت فرمودند «او را فرمان ببرد و از نافرمانی اش بپرهیزد»، براساس معنایی که از آیات به دست آمد، باید این چنین توجیه کرد که منظور اموری است که مرد وظیفه دارد همسر و خانواده خود را به آنها امر و نهی کند.

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است که اطاعت زن از شوهر خود موجب می شود که زن بهشتی شود. امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر گاه زن نماز پنجگانه خود را بجای آورد و روزه ماه رمضان را بگیرد، و حجّ خانه خدا را انجام دهد، و از شوهر خویش اطاعت کند و دارای ولایت





امیر المؤمنین علیه السلام باشد، پس از هر کدام در بهشت که بخواهد داخل آن شود.» (همان، ص ۴۴۱).

در روایت دیگر مصادیق بیشتری برای اطاعت‌پذیری زن بیان شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «زنی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد پس گفت ای رسول خدا حق شوهر بر زن چیست؟ حضرت فرمودند بسیار زیاد است. او گفت برخی از آن‌ها را برایم بیان کنید. حضرت فرمودند: بدون اجازه شوهر روزه مستحبی نگیرد، و بدون اجازه او از خانه خارج نشود. و زن باید بهترین عطرها، بهترین لباس‌ها، زیبا ترین زینت‌ها را برای شوهرش داشته باشد. و هر صبح و شام خود را بر او عرضه کند. و البته حقوق شوهر بر زن بیشتر از این‌هاست.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۰۷)

اگر بخواهیم جمع‌بندی از مسائلی که در مورد اطاعت زن از شوهر مطرح شد را بیان کنیم، کلام علامه طباطبایی رحمته الله علیه که ذیل این آیه تفسیر کرده‌اند را می‌توان آورد. ایشان می‌گویند: «اطاعت زن از مرد خود در محدوده شئون است که مربوط به زوجیت می‌باشد. نه خارج از آن. بنابراین زن در هر چیزی بنا نیست که از مردش اطاعت کند. به خلاف نظری که در میان عرف وجود دارد.

همچنین قیومت مرد بر زنش به این نیست که سلب آزادی از اراده زن و تصرفاتش در آنچه مالک آن است بکند، و معنای قیومت مرد این نیست که استقلال زن را در حفظ حقوق فردی و اجتماعی او، و دفاع از منافعش را سلب کند. پس زن هم چنان استقلال و آزادی خود را دارد، هم می‌تواند حقوق فردی و اجتماعی خود را حفظ کند و هم می‌تواند از آن دفاع نماید و هم می‌تواند برای رسیدن به این هدف‌هایش به مقدماتی که او را به هدف‌هایش می‌رساند متوسل شود. بلکه معنای قیومت مرد این است که مرد به خاطر این که هزینه زندگی زن را از مال خودش می‌پردازد، تا از او استمتاع ببرد، پس بر او نیز لازم است در تمامی آنچه مربوط به استمتاع و هم‌خوابگی مرد می‌شود او را اطاعت کند، و نیز ناموس او را در غیاب او حفظ کند، و وقتی غایب است مرد بیگانه را در بستر او راه ندهد، و آن بیگانه را از زیباییهای جسم خود که مخصوص شوهر است تمتع ندهد و نیز در اموالی که شوهرش در طرف ازدواج و اشتراك در زندگی خانوادگی به دست او سپرده و او را مسلط بر آن ساخته خیانت نکند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۴۴ و ۵۴۵)



### ۲.۳.۱. نظر مراجع اعظام در مورد اطاعت زن از مرد

مراجع اعظام نیز اطاعت زن از مرد را محدود می‌دانند. امام خمینی در مورد محدوده اطاعت زن از شوهر خود این چنین می‌فرماید: اطاعت واجب فقط در امور مربوط به استمتاع است، و بدون اجازه شوهر نباید از خانه خارج شود، مگر اینکه در ضمن عقد شرط کرده باشد یا برای کار واجبی بخواهد از منزل خارج شود. در جای دیگر می‌فرماید: خروج زن از منزل در غیر موارد وجوب منوط به إذن شوهر است. و در غیر استمتاع و امور مربوطه به آن واجب نیست دستورات شوهر را اطاعت کند. و اگر شوهر مرتکب خلافتی می‌شود زن غیر از امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای ندارد. امام علیه السلام در جای دیگر می‌فرماید: خروج زن از منزل و لو برای زیارات مستحبّه باید با إذن شوهر باشد، و در واجبات إذن شوهر معتبر نیست. (خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۱) و این نکته نیز بسیار جالب است که ایشان در پاسخ سؤالی که از ایشان پرسیده شده است که آیا زن تابع مرد است یا مرد باید از زن تبعیت کند؟ می‌فرماید: عنوان تبعیت در بین نیست و هر یک بر دیگری حقوقی دارد که باید رعایت شود. (همان، ص ۱۴۶)

آیت الله بهجت نیز در مورد اطاعت زن از مرد می‌فرماید: [اطاعت زن از شوهر] فقط در امر استمتاع و خروج از منزل واجب است. زنی که عقد دائم شده، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند. (بهجت، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۵۱)

آیت الله مکارم در مورد این امر می‌فرماید: اطاعت زن از شوهر مربوط به حقوق زناشویی و بیرون رفتن از منزل است، در کارهای دیگر اطاعت بر او واجب نیست، هر چند بهتر است که زن و مرد در تمام مسائل با هم تفاهم داشته باشند. (مکارم، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۳۳۴)

### ۳. جمع بندی و نتیجه گیری

۱. قیومیت مرد نسبت به زن از نکاتی است که دین به آن در قرآن کریم تصریح کرده است.

﴿الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...﴾ (نساء، ۳۴)

۲. گستره معنایی قیومیت مرد بر زن را می‌توان در سه قسمت بیان کرد: ۱. براساس ولایت داشتن مرد بر زن ۲. براساس مسئولیت داشتن و رهبری مرد نسبت به خانواده ۳. براساس اطاعت شدن مرد و اطاعت پذیری زن.



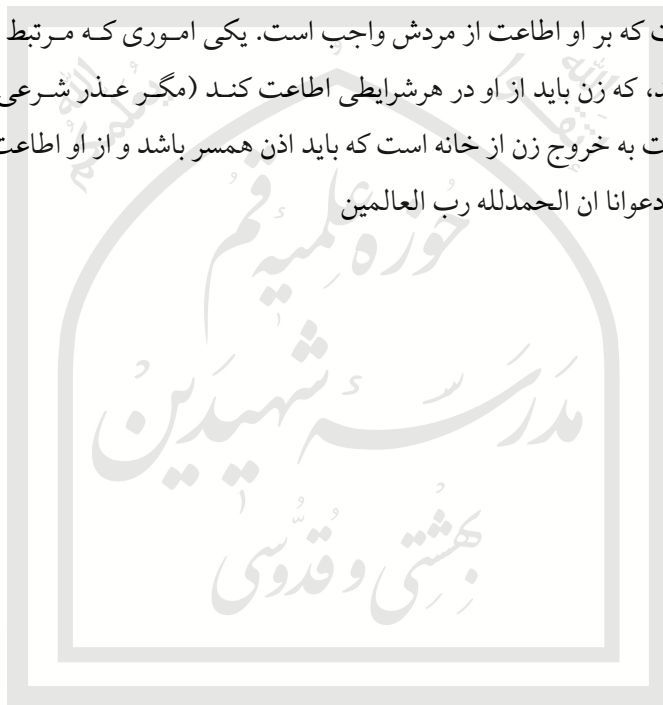


۳. از حقوقی که مرد بر زن به عنوان ولی دارد، حق اذن و اطاعت می‌باشد. اذن در روزه مستحبی و خروج از خانه.

۴. از نکاتی که در مورد مسئولیت‌پذیری و رهبری مرد می‌باشد، وظایفی است که نسبت به همسر خواهد داشت. مانند امر و نهی به امور الهی، نفقه دادن، پرداخت مهریه، تأمین خوراک و پوشاک و... .

۵. در مورد اطاعت‌پذیری زن از مرد، این نتیجه به دست آمد که زن در موارد محدودی است که بر او اطاعت از مردش واجب است. یکی اموری که مرتبط با استمتاع مرد باشد، که زن باید از او در هر شرایطی اطاعت کند (مگر عذر شرعی باشد). و دیگر نسبت به خروج زن از خانه است که باید اذن همسر باشد و از او اطاعت کند.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین



## منابع

### قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، جلد ۳.
۲. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، بیروت - لبنان، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم، جلد ۱۲.
۳. ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا، (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، جلد ۵.
۴. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*، لبنان - سوریه، دار العلم - دار الشامة، چاپ اول.
۵. انصاری، مرتضی بن محمد بن امین، (۱۴۱۵ق). *کتاب النکاح (للانصاری)*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول.
۶. بحرانی، آل عصفور، حسین بن محمد، (۱۴۱۰ق). *عیون الحقائق الناظرة فی تسمیم الحدائق*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، جلد ۲.
۷. جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی تا). *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، جلد ۴.
۸. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۰ق). *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، جلد ۱.
۹. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۴ق). *تذکرة الفقهاء (ط - الحديثية)*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، جلد ۶.
۱۰. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۰ق). *تحریر الأحکام الشرعية علی مذهب الإمامية (ط - الحديثية)*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، جلد ۴.
۱۱. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، جلد ۱.





۱۲. حلی، مقداد بن عبد الله سیوری (۱۴۲۵ق). *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم، انتشارات مرتضوی، چاپ اول، جلد ۲.
۱۳. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق). *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام*، بیروت - لبنان، دار الفکر المعاصر، چاپ اول، جلد ۸.
۱۴. خمینی، سید روح الله الموسوی (بی تا). *تحریر الوسيلة*، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول، جلد ۲.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۲ق). *استفتاءات (امام خمینی)*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، جلد ۳.
۱۶. خویی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۱۸ق). *موسوعة الإمام الخوئی*، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی رحمته، چاپ اول، جلد ۲۲.
۱۷. دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۷ق). *إرشاد القلوب إلى الصواب (للديلمي)*، قم، الشریف الرضی، چاپ اول، جلد ۱.
۱۸. زمخشری، ابو القاسم، محمود بن عمر (۱۴۱۷ق). *الفائق فی غریب الحدیث*، بیروت - لبنان، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، جلد ۳.
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت - لبنان، دار الکتب العربی، چاپ سوم، جلد ۱.
۲۰. سیستانی، سید علی حسینی (۱۴۱۷ق). *منهاج الصالحین (للسیستانی)*، قم، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، چاپ پنجم، جلد ۳.
۲۱. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، جلد ۴.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، جلد ۳.
۲۳. طریحی، فخر الدین (۱۴۱۶ق). *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ج ۶.



۲۴. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)*، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول، جلد ۵.
۲۵. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول، جلد ۲.
۲۶. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ دوم، جلد ۱۳.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق). *کتاب العین*، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، جلد ۵.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق). *الکافی* (ط - الاسلامیة)، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، جلد ۴ و ۵.
۲۹. کاظمی، فاضل، جواد بن سعد اسدی (بی تا). *مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام*. جلد ۳.
۳۰. گیلانی، فومنی، محمد تقی بهجت (۱۴۲۸ق). *استفتاءات (بهجت)*، قم، دفتر حضرت آیه الله بهجت، چاپ اول، جلد ۴.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق). *استفتاءات جدید (مکارم)*، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیهم السلام، چاپ دوم، جلد ۲.
۳۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ دهم، جلد ۳.
۳۳. نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، (۱۴۲۲ق). *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء (ط - حدیثه)*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، (چاپ اول).
۳۴. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربي، چاپ هفتم، جلد ۱۷، ۲۱، ۳۰، ۳۱.
۳۵. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۳۶۹). *مجموعه ورام*، ترجمه محمد رضا عطایی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، جلد ۱.
۳۶. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی (۱۴۰۹ق). *العروة الوثقی (للسید الیزدی)*، بیروت - لبنان، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، جلد ۲.